

یک مطالعه تطبیقی

# مردم سالاری دینی و گونه‌های دیگر دموکراسی

مهندس سید مرتضی نبوی

(همانجا - ۸۰/۶/۱۵).

## بحث نخست - کلیات

### ۱- طراحی پژوهش

#### ۱-۱- طرح مسئله

امام خمینی (ره) در یکی از بیانات خود حکومت اسلامی را حکومتی مبتنی بر عدل و دموکراسی و متکی به قواعد و قوانین اسلامی معرفی کردند (صحیفه نور - ج ۳ - ص ۲۸۶) و دموکراسی اسلام را کامل‌تر از دموکراسی غرب خواندند. (صحیفه امام - ج ۴ - ص ۳۱۴). حضرت آیت الله خامنه‌ای «مردم سالاری دینی را بهترین ملاک برای تصحیح اخلاق، رفتار و منش مسئولان کشور دانستند (سایت ولایت ۷۹/۹/۲۵) و آن را حقیقی‌تر، واقعی‌تر، اصیل‌تر و ریشه‌دارتر از مردم سالاری در نظام‌های غربی اعلام کردند.

احزاب دموکرات مسیحی فلسفه سیاسی و مبانی اعتقادی خود به دموکراسی را از اصول مسیحیت استخراج می‌کنند. (درسهای دموکراسی برای همه - بشیریه - نگاه معاصر - ص ۱۸۵).

واژه‌ی دموکراسی یا مردم سالاری در اندیشه سیاسی و علم سیاست شناخته شده است، منتها با مقدمه‌ای که ذکر شد این سؤال مطرح می‌شود که: «مردم سالاری دینی چیست و تفاوت آن با دموکراسی لیبرال چه می‌باشد؟».

#### ۲-۱- پیشینه‌ی تحقیق

«در مورد دموکراسی مسیحی نظریه پردازیهایی زیادی شده است. مهم‌ترین نظریه پرداز

دموکراسی مسیحی ژاک مارتین (۱۹۷۳-۱۸۸۲) فیلسوف کاتولیک فرانسوی بود. وی در آثار مختلف خود به ویژه در مسیحیت و دموکراسی (۱۹۴۲) استدلال کرد که کثرت گرایی سیاسی، آزادی و «تشخص» انسان بر اصول اساسی مسیحیت استوار است. مفهوم تشخص انسان در مسیحیت به نظر او والاتر از مفهوم فردیت در لیبرالیسم است.<sup>(۱)</sup>

همچنین کتاب دموکراسی قدسی<sup>(۲)</sup> به تبیین مختصر مبانی نظری، مختصات و مقتضیات مردم سالاری دینی با عنوان دموکراسی قدسی پرداخته است، که فتح بابی در این موضوع به نظر می رسد.

ازسوی دیگر در کتاب «چالشهای کنونی ایران»<sup>(۳)</sup> به این سؤال برمی خوریم: مردم سالاری دینی چیست؟ نویسنده مردم سالاری دینی را، جمع بین حقانیت و مقبولیت می داند و در ادامه به ارزیابی رابطه دین و دموکراسی می پردازد.

اخیراً در نخستین همایش بین المللی مردم سالاری دینی این موضوع مورد بررسی قرار گرفت و پژوهشگران در ابعاد مختلف مقالات خود را ارائه کردند. دبیرخانه همایش در دانشگاه علامه طباطبائی قرار داشت و خلاصه مقالات آن به صورت کتابی منتشر شد.<sup>(۴)</sup>

مردم سالاری دینی مورد نقدهای جدی هم قرار گرفته است. برخی آن را اصولاً جزو نظامهای مردم سالاری دنیا به حساب نمی آورند.<sup>(۵)</sup> برخی آن را بدعت در علم سیاست و پارادوکسیکال

معرفی کرده اند<sup>(۶)</sup> و اضافه کرده اند دموکراسی قید دین را نمی پذیرد و اینگونه صفتها را لازم ندارد. برخی مدعی شده اند مردم سالاری دینی به حاکمیت دوگانه ناکارآمد منجر می شود.<sup>(۷)</sup> هانتینگتون در مورد دموکراسی اسلامی می گوید: «دموکراسی کنفوسیوسی به روشنی یک قضیه متناقض است، اما معلوم نیست که دموکراسی اسلامی هم چنین باشد. تساوی طلبی و اراده و اختیار از موضوعات اصلی اسلام است».<sup>(۸)</sup>

### ۳-۱- هدف پژوهش

هدف پژوهش تبیین مبانی نظری، ساختاری و رفتاری مردم سالاری دینی و ارزیابی نقاط اشتراک و افتراق آن با دموکراسی لیبرال می باشد. همچنین در این پژوهش نشان داده خواهد شد که «مردم سالاری دینی» یکی از انواع دموکراسی می باشد و یک قضیه متناقض نیست.

### ۴-۱- سؤال اصلی

مردم سالاری دینی چیست و تفاوت آن با دموکراسی لیبرال چه می باشد؟

### ۵-۱- سؤالات فرعی

الف- دموکراسی چیست؟

ب- انواع دموکراسی کدام است؟

ج- نظریات دانشمندان در مورد دموکراسی؟

د- ارزش دموکراسی؟ پارادوکس دموکراسی؟

ه- رابطه دموکراسی و علم؟ فایده ی دموکراسی؟

و- رابطه دین و دموکراسی؟

ز- نسبت مردم سالاری دینی با جمهوری

اسلامی ایران؟

## ۱-۶- فرضیه اصلی

مردم سالاری دینی نوعی دموکراسی است که مبنای خود را از دین می‌گیرد و نقاط اشتراک و افتراقی با دموکراسی لیبرال دارد.

## ۱-۷- فرضیه‌های جانشین

الف- مردم سالاری دینی یک قضیه متناقض است و از انواع دموکراسی نمی‌باشد.  
ب- مردم سالاری دینی حداکثر به حاکمیت دوگانه ناکارآمد منجر می‌شود.

## ۱-۸- دامنه تحقیق

پژوهش از بعد نظری روی دموکراسی لیبرال و مردم سالاری دینی تمرکز یافته است.  
از لحاظ موردی پژوهش بر روی اسلام شیعی و جمهوری اسلامی ایران تمرکز یافته است.

## ۱-۹- روش تحقیق

روش تحقیق کتابخانه‌ای است.

## ۲- مبانی نظری

### ۲-۱- تعاریف (دموکراسی چیست؟)

آنتونی گیدنز: دموکراسی نظام سیاسی است که در آن مردم، نه شاهان یا اشراف حکومت می‌کنند.<sup>(۹)</sup>

دائرة‌ی المعارف Routledge برعکس حکومت به وسیله فرد یا گروهی خاص، دموکراسی یعنی حکومت توسط مردم.<sup>(۱۰)</sup>

میکروسافت Encarta: دموکراسی نظام سیاسی است که در آن مردم یک کشور از طریق هرنوع حکومت که خود با انتخاب خود تأسیس می‌کنند حکومت می‌کنند.<sup>(۱۱)</sup>

ساموئل هانتینگتون: در دموکراسی بر مبنای روال کار، اصل، انتخاب رهبران به وسیله مردم از طریق انتخابات آزاد رقابتی است.<sup>(۱۲)</sup>

ژوزف شومپتر: روش دموکراتیک، ترتیبات سازمان یافته ایست برای نیل به تصمیمات سیاسی که در آن افراد، از طریق انتخابات رقابت آمیز و رأی مردم، به قدرت و نظام تصمیم‌گیری می‌رسند.<sup>(۱۳)</sup>

### ۲-۲- انواع دموکراسی

#### الف- تقسیم‌بندی آقای بشیریه<sup>(۱۴)</sup>

الف-۱- دموکراسی مستقیم  
«دموکراسی به معنی حکومت مردم، در مقابل دموکراسی به معنی حکومت نمایندگان مردم، دموکراسی مستقیم یا نیرومند خوانده شده است.»

#### الف-۲- دموکراسی اجتماعی

«دموکراسی اجتماعی آن نوع از دموکراسی است که بر تأمین رفاه اجتماعی و ایجاد دولت رفاهی و توزیع ثروت در جامعه به وسیله دولت تأکید می‌گذارد.»

#### الف-۳- دموکراسی صنعتی

«منظور از دموکراسی صنعتی، اعمال اصول دموکراسی بر شیوه‌ی کار و زندگی طبقه کارگر است»

«همه مکاتب دموکراسی صنعتی خواهان نوعی اعمال کنترل از جانب کارگران بر کارگاهها و کارخانه‌ها هستند. برخی از نویسندگان به جای واژه «دموکراسی صنعتی» اصطلاح دموکراسی اقتصادی، مدیریت کارگری و خود مختاری

کارگران را به کار برده‌اند».

الف-۴- دموکراسی مسیحی

«احزاب دموکرات مسیحی فلسفه سیاسی و مبانی اعتقادی خود به دموکراسی را از اصول مسیحیت استخراج می‌کنند».

الف-۵- دموکراسیهای مبتنی بر اصل نمایندگی  
منافع و گروهها

«برخی از هواداران دموکراسی به جای گزینش نمایندگان از حوزه‌های انتخابیه جغرافیایی از گزینش نمایندگان گروهها و تشکلات اجتماعی دفاع کرده‌اند. به نظر آنها مهم‌ترین منافع و گروهها باید در فرآیند تصمیم‌گیری عمومی مشارکت داشته باشند».

ب- تقسیم‌بندی آقای گوتمن<sup>(۱۵)</sup>

ب-۱- دموکراسی شومپتری

نوعی دموکراسی نمایندگی یادست‌کم مهم‌ترین جلوه دموکراسی نمایندگی است. که بعداً در مورد آن توضیح بیشتر داده خواهد شد.<sup>(۱۶)</sup>

ب-۲- دموکراسی مردمی

گسترده‌ترین نوع دموکراسی است و از عناصری چون رأی برابر و آزادی سخن، انتشارات و انجمنها در دخالت هر چه بیشتر مردم در سیاستگذاری دفاع می‌کند، اینگونه دموکراسی را می‌توان نوعی دموکراسی جمهوری خواهانه با ویژگیهای تا حد امکان مستقیم و گسترده نام برد.

دموکراسی مردمی حکومت مردم را همچون یک غایت ارزش سیاسی تلقی می‌کند. دموکراسی مردمی ذاتاً هدف است.

ب-۳- دموکراسی لیبرال

دموکراسی لیبرال دموکراسی را غایت نمی‌داند بلکه بیشتر معطوف به آزادیهای فردی است از این رو به تقویت توان قضایی برای حفظ حقوق فردی یا تفکیک قوا و تکثر قدرت علاقه‌مند است. دموکراسی لیبرال مانند دموکراسی شومپتری بر روشن بودن ساز و کار دموکراتیک متمرکز است.

ب-۴- دموکراسی مشارکتی

دموکراسی مشارکتی با انتقاد از عناصری مانند اهمیت حیطه خصوصی در دموکراسی لیبرال، خواهان مشارکت هر چه بیشتر مردم در صحنه سیاست است و با بررسی مشکلات برخاسته از دموکراسی متکی بر نماینده سعی دارد که با استفاده از شبکه‌های تلویزیونی، رأی عمومی و... حضور بیشتر مردم را در امر مشارکت تأمین کند. تفاوت میان دموکراسی مشارکتی با دموکراسی مردمی در اینست که دموکراسی مشارکتی اصراری بر اراده عمومی و رأی خلق و توده‌ها ندارد. دموکراسی مشارکتی در پیشینه خود دموکراسی شهرهای یونان باستان را مطرح می‌کند.

ب-۵- دموکراسی سوسیالیستی

ترکیبی از نظام سیاسی - اجتماعی با اقتصادی - اجتماعی یعنی دموکراسی با سوسیالیسم است. در این نوع دموکراسی، با توجه به قدرت اقتصادی سعی می‌شود که افراد و شهروندان در زمینه قدرت اقتصادی با دراختیار داشتن قدرت توزیع، در حد امکان برابر، موانع بازدارنده

برخاسته از شکاف میان فرصت‌های سیاسی و محرومیت‌های اقتصادی را بکاهد.

ب-۶- دموکراسی تدبیری - (deliberative)

ترکیبی از دموکراسی مردمی و لیبرال است، در عین حفظ آزادیهای فردی سعی می‌شود با تشویق شهروندان به جمع‌های مناسبی از آراء مردمی و مقوله خیر و مصلحت عمومی دست یافت.

ج- تقسیم‌بندی دیوید هلد<sup>(۱۷)</sup>

دیوید هلد دموکراسی را تحت دو عنوان:

الف) کلاسیک و ب) معاصر تقسیم بندی کرده است:

ج-۱- کلاسیک

○ دموکراسی آنتی

مشارکت مستقیم شهروندان در امور قانونگذاری است.

○ دموکراسی سوسیالیستی

پیش شرط این دموکراسی پایان استثمار و در نهایت برابری کامل اقتصادی و سیاسی است.

○ دموکراسی حمایتی

متناسب با شکل‌گیری اولیه سرمایه داری و تدوین طبقه بورژوازی است. شهروندان خواهان کسب حمایت حکومتگران از منافع شهروندان و همچنین حمایت شهروندان از حقوق خود می‌شوند. چهره‌های دو نوع مدیسون، بنتام، جیمز میل است.

ویژگیها: اقتصاد بازار و رقابتی، احترام به مالکیت خصوصی و ابزار تولید و نیز خانواده‌های پدرسالارانه.

○ دموکراسی تکاملی (توسعه بخش)

روسو (چهره ممتاز آن) خواهان برابری هر چه بیشتر شهروندان در امور سیاسی و اقتصادی است تا کسی فرصت برتری بر دیگری را نداشته باشد.

ج-۲- معاصر

○ دموکراسی نخبه‌گرایانه و رقابتی

نمایندگانی مانند شومپتیر و وبر دارد. این نوع دموکراسی روشی برای ساز و کار اجتماعی است و مردم دایر مدار سرنوشتشان هستند و با انتخاب نمایندگان در انتخابات رقابتی یا تحت تأثیر نخبگان و همچنین پیچیدگیهای اداری - فنی که از ملزومات جوامع امروز شناخته می‌شود و وبر بر آن تأکید دارد، اداره امور را بر عهده می‌گیرند.

○ دموکراسی تکررگرایانه

در این نوع اصل اساسی بر ممانعت از ظهور گروههای بیش از حد قدرتمند و دولت غیرمسئول است. تکررگرایی در چارچوب دموکراسی خواهان یافتن سازوکاری است که بتوان به وسیله آن قدرت را میان اقلیتها به گونه‌ای توزیع کرد که آزادی سیاسی در بالاترین سطح خودش تضمین گردد. در شکل کلاسیک حضور دست کم دو حزب لازم است. شکل جدید تمایل دارد گروههای صنفی هم آشکارتر و مستقیم‌تر برای در اختیار گرفتن بخشی از قدرت سیاسی فعال باشند.

○ دموکراسی قانونی (راست جدید)

مسئله قانون و حقوق قانونی در دموکراسی

راست جدید با وجود مدافعانی مانند نوزیک و هایک هدف حفظ آزادیهای فرد یک اصل اجتناب‌ناپذیر است. قانون سپر محافظ برای حقوق فرد در مقابل تجمع آراء و منافع جمعها است. دموکراسی راست جدید همان نولیبرال است.

#### ۵۰ دموکراسی مشارکتی (چپ جدید)

بیشتر بر اصل مشارکت تأکید دارد. اصل مشارکت خودنشأت‌گرفته از تلقی اندیشه چپ جدید از وجه اجتماعی انسان است و منتقد برداشت فردگرایانه از آدمی است. لیبرالیسم به مقوله‌هایی مانند مصلحت عمومی یا اراده جمعی اعتبار می‌دهد و شهروندان جامعه و حقوق و آزادیهای آنان را واقعی می‌داند. چپ جدید مقوله‌های یاد شده را بخشی از ساز و کار طبیعی و بیرونی وجه اجتماعی انسان به حساب می‌آورد و توجه به آنها را تضمینی برای رشد و شکوفایی خرد آدمی می‌داند چهره‌های برجسته این نوع دموکراسی هابرماس یا پولانزاس هستند.

#### ۲-۳- نظریات دانشمندان در مورد دموکراسی<sup>(۱۸)</sup>

۱-۳-۲- ارسطو (۲۳۳-۳۸۴ قبل از میلاد)

دموکراسی حکومتی است که در آن تعداد کثیری از مردم به نفع خودشان حکومت می‌کنند و از آنجا که اکثریت مردم فقیرند پس دموکراسی حکومت تهی‌دستان است.<sup>(۱۹)</sup>

۲-۳-۲- اسپینوزا (۱۶۳۲-۱۶۷۷)

به نظر او بهترین حکومت، حکومتی است که براساس رأی اکثریت مردم استوار باشد و در آن هر کس بتواند آزادانه بیندیشد و سخن گوید.

اساس حکومت و دموکراسی به نظر اسپینوزا قراردادی است که افراد برای تأمین و صیانت نفس یکدیگر منعقد می‌کنند.<sup>(۲۰)</sup>

۲-۳-۳- جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴)

لاک از بنیانگذاران اصلی دموکراسی لیبرال به شمار می‌رود. از لحاظ اشکال مختلف حکومت لاک بر آن بود که اکثریت ممکن است خودش قدرت قانونگذاری را اعمال کند و بدین‌سان «دموکراسی کامل» برقرار سازد و یا اینکه قدرت را به گروهی کوچک (الیگارشی) و یا حتی به شخص پادشاه (مونارشی) واگذار کند. پس امکان تأسیس حکومتی غیردموکراتیک و درعین حال مجری خواست اکثریت خود جلوه‌ای از دموکراسی است.

۲-۳-۴- متسکیو (۱۶۸۹-۱۷۵۵)

او اندیشه تفکیک و توازن حکومتی را در کتاب معروف خود روح القوانين مطرح کرد. به نظر او تقسیم‌بندی کلاسیک رژیمهای سیاسی به مونارشی، اریستوکراسی، و دموکراسی رسا نیست. بلکه باید رژیمها را به مونارشی، استبداد و جمهوری طبقه‌بندی کرد.

به نظر او حکومت بهتر حکومتی مرکب از عناصر سلطنتی، اشرافی و جمهوری است. آزادی در گرو تفکیک قواست.<sup>(۲۱)</sup>

۲-۳-۵- ژان ژاک روسو (۱۷۱۲، ۱۷۷۸)

روسو فیلسوف فرانسوی از مدافعان بزرگ آزادی فردی، حاکمیت مردمی و دموکراسی مستقیم بود. حکومت مطلوب او دموکراسی مستقیم و جمع‌گرایانه‌ای بود که از یک سو برآزادی و

برگزیده شوند تا از سلطه مصنوعی تبار و ثروت جلوگیری شود. او را هوادار « دموکراسی کشاورزان آزاد » نامیدند. (۲۴)

۲-۳-۸. جیمز مادیسون (۱۷۱۵-۱۸۳۶)

از نظریه پردازان برجسته دموکراسی - چهارمین رئیس جمهور آمریکا به نظر مادیسون حکومت می باید نه تنها بر مردم بلکه بر خودش نیز اعمال کنترل کند. نظام نمایندگی و پارلمانی مسئولیت حکومت را نزد شهروندان تأمین می کند. به نظر او در جمهوری مبتنی بر نظام فدرال، کثرت منافع و گروهها آن قدر خواهد بود که از تشکیل اکثریتی متحد و یکپارچه جلوگیری خواهد کرد. (۲۵)

۲-۳-۹. اندرو جکسون (۱۷۶۷-۱۸۴۵)

در مقابل سنت دموکراسی مادیسونی، از آرمان برابری در دموکراسی پشتیبانی می کرد. دموکراسی جکسونی تنها خواستار حقوق برابر برای مردمان سفید پوست بود و زنان و بردگان را در بر نمی گرفت. (۲۶)

۲-۳-۱۰. جان استوارت میل (۱۸۰۶-۱۸۷۳)

از نظریه پردازان عمده آزادی و دموکراسی بود. به نظر میل - فیلسوف سیاسی انگلیس - مردم مثل بیمارانی هستند که احساس ناخوشی می کنند ولی خود درمان درد خویش را نمی دانند و البته می توانند درمان پیشنهادی سیاستمداران را بپذیرند یا رد کنند. در کتاب ملاحظات پیرامون حکومت مبتنی بر نمایندگی استدلال می کند که نمایندگان مردم و خود مردم توانایی و شایستگی لازم برای وضع قانون و اعمال حکومت ندارند، با این وجود پارلمان و نمایندگان برای اعمال

فردگرایی و اندیشه قرارداد اجتماعی و از سوی دیگر بر فضیلت مدنی، اراده عمومی و مصلحت جمعی استوار باشد. سرشت انسان (خودخواهی - نوع دوستی)

روسو مخالف پارلمانترایسم و اصل نمایندگی بود، به نظر او پارلمان نمی تواند نماینده اراده عمومی باشد. مردم با واگذاری حقوق خود به نمایندگان آزادی خویش را از دست می دهند. تنها همه مردم به طور مستقیم می توانند اراده عمومی را بیان کنند. از این رو صدای مردم، صدای خداست. (۲۷)

۲-۳-۶. الکسی دو توکویل (۱۸۰۵-۱۸۵۹)

استبداد اکثریت به نظر توکویل موجب تضعیف و تخریب نهادها و انجمنهای جامعه مدنی به عنوان تکیه گاه اصلی مقاوت در مقابل اقتدار دولت می گردد و این خود مغایر با روح دموکراسی است. دموکراسی نیازمند پیوندهای مدنی و انجمنهای اجتماعی واسطه میان فرد و حکومت است. مهم ترین اثر او کتاب دو جلدی دموکراسی در آمریکاست. (۲۸)

۲-۳-۷. توماس جفرسون (۱۷۴۳-۱۸۲۶)

سومین رئیس جمهور آمریکا، بنیانگذار سنت اصلی دموکراسی آمریکایی جفرسون، چهار اصل اساسی برای دموکراسی قائل بود: اول، مشارکت سیاسی؛ دوم، برابری اقتصادی؛ سوم، آموزش فضایل مدنی؛ چهارم، نمایندگی مردم به وسیله اشرافیت طبیعی (دانش و فضیلت)

نمایندگان مردم در جمهوریها (نظام فدرالی) باید از درون اشرافیت طبیعی دانش و فضیلت

کنترل بر حکومت ضرورت دارد.

چون بحران دموکراسی دارد لاسکی مبانی کثرت‌گرایانه دموکراسی و اهمیت گروه‌های اجتماعی در نظام دموکراسی را مورد تأکید قرار می‌دهد. به نظر او اساس دموکراسی نهادهایی مانند کلیسا و اتحادیه‌ها هستند. او نسبت به دولت متمرکز و قدرتمند تردید داشت. لاسکی در جای دیگر اشاره می‌کند دولت باید در جهت تأمین امکانات مادی طبقات پایین دخالت کند (به منظور تلفیق آرمانهای برابری و آزادی) او در کتاب دموکراسی در امریکا (۱۹۴۸) استدلال کرد دموکراسی در دنیای مدرن به واسطه سلطه سرمایه در همه حوزه‌های زندگی تباه شده است و اصولاً با سرمایه داری هماهنگی ندارد. (۳۰)

۱۱-۳-۲- ویلیام جیمز (۱۸۴۲-۱۹۱۰)

فیلسوف آمریکایی از بنیانگذاران مکتب پراگماتیسم (فایده‌گرا) است. کثرت و تغییرپذیری حقایق توجیه‌کننده مهم‌ترین اساس فکری دموکراسی لیبرال یعنی اصل تساهل است. (۲۸)

۱۲-۳-۲- جان دیویی (۱۸۵۹-۱۹۵۲)

فیلسوف پراگماتیست (فایده‌گرای) آمریکایی. از نظریه پردازان عمده دموکراسی به شمار می‌رود. به نظر او برای رسیدن به اهداف دموکراتیک یعنی آزادی، برابری، و ترقی تنها می‌توان از ابزارهای دموکراتیک بهره گرفت. دموکراسی، آموزش و علم و دانش رابطه متقابل و تقویت‌کننده نسبت به هم دارند. به نظر او برابری اساس دموکراسی است. هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند به ادعای فضل و برتری عقلی بر دیگران حکومت کند.

دیویی میان آزادی منفی و مثبت تمیز می‌داد.

آزادی مثبت شرط دموکراسی است. آزادی منفی صرفاً به معنی آزادی از تعرض و مداخله دیگران است. اما آزادی مثبت به معنای کوشش در پرورش خویشتن است. (۲۹)

۱۳-۳-۲- هارولد لاسکی (۱۸۹۳-۱۹۵۰)

نظریه‌پرداز سیاسی انگلیسی - آثار عمده‌ای

لاسول عالم سیاسی آمریکایی، لازمه تقویت دموکراسی را تقویت «خود» در مقابل کششهای «من» و «فراخود» می‌داند. «خود» کار ویژه‌ای عقلانی دارد و نیازمند گسترش دانایی و تفکر است. داوریه‌های ارزشی و اخلاقی بر اساس آن استوارند از این رو دانشمندان در پیشبرد دموکراسی مسئولیت خطیری دارند. به نظر او تحقق دموکراسی همچنین نیازمند سازوکارهای سیاسی مانند تفکیک قوا و نظارت آنها بر یکدیگر است. (۳۱)

۱۵-۳-۲- ماکس وبر

وبر از این فرض آغاز کرد که دموکراسی مشارکتی به عنوان وسیله حکومت منظم در جوامع بزرگ غیر ممکن است. این امر تنها به این دلیل مسلم نیست که میلیون‌ها نفر نمی‌توانند



است. هر چه دولت بزرگتر باشد، و هر چه قدرت بزرگتری باشد به گونه‌ای مسلم‌تر چنین خواهد بود.<sup>(۳۶)</sup>

به نظر وبر دموکراسی نمایندگی چند حزبی به دفاع از جامعه هم در برابر تصمیم‌گیری خود سرانه از سوی رهبران سیاسی و هم در برابر تصاحب کامل قدرت توسط بوروکراتها، کمک می‌کند. با وجود این نهادهای دموکراتیک از هر دو جهت کم‌اثرتر از آن بوده‌اند که بسیاری از طرفداران دموکراسی امید داشته‌اند. حکومت به وسیله مردم، تنها به مفهوم بسیار محدودی ممکن است. احزاب باید به شیوه‌ای منظم سازمان یافته باشند تا امید دستیابی به قدرت را داشته باشند - آنها می‌باید بوروکراتیک شوند. ماشینهای حزبی توسعه می‌یابند، و استقلال پارلمانها یا کنگره‌ها را به عنوان محلهایی که در آن سیاستها مورد بحث قرار گرفته و تنظیم می‌شوند مورد تهدید قرار می‌دهند. اگر حزبی برخوردار از اکثریت در پارلمان به سادگی می‌تواند دیکته کند که چه تصمیمی گرفته شود، و اگر آن حزب خود اساساً توسط مقامات اداری ثابت و دائمی اداره می‌شود، میزان دموکراسی‌ای که به دست آمده است در حقیقت ناچیز است. برای اینکه نظامهای دموکراتیک تا اندازه‌ای اثر بخشی داشته باشند، به عقیده وبر، دو شرط باید تأمین شود. نخست باید احزابی وجود داشته باشند که نماینده منافع مختلف بوده و شیوه‌های نگرش متفاوتی داشته باشند. اگر سیاستهای احزاب رقیب کم و بیش یکسان

به طور مرتب برای گرفتن تصمیمات سیاسی اجتماع کنند، بلکه از آن روست که اداره یک جامعه پیچیده مستلزم تخصص<sup>(۳۷)</sup> است. وبر معتقد است که دموکراسی مشارکتی فقط در سازمانهای کوچک که وظایفی که باید انجام شود نسبتاً ساده و روشن است می‌تواند کارکرد داشته باشد. در جایی که باید تصمیمات پیچیده‌تر گرفته شده و یا سیاستها با دقت طرح شوند، حتی در گروههای نه چندان بزرگ - مانند یک شرکت بازرگانی - دانش تخصصی و مهارت ضروری است. متخصصان باید وظایفشان را به طور مستمر انجام دهند؛ مشاغلی را که نیازمند تخصص است نمی‌توان در معرض انتخاب افرادی قرار داد که ممکن است تنها آگاهی مبهمی از مهارتها و اطلاعات ضروری داشته باشند. در حالی که مقامات بالاتر، که مسئول سیاستگذاریهای کلی‌اند، انتخابی هستند، باید خرده قشر<sup>(۳۸)</sup> بزرگی از مقامات تمام وقت بوروکراتیک که نقش بزرگی در اداره یک کشور بازی می‌کنند، وجود داشته باشد.<sup>(۳۹)</sup>

به نظر وبر، توسعه شهروندی توده‌گیر،<sup>(۴۰)</sup> که رابطه بسیار نزدیکی به مفهوم مشارکت عمومی دموکراتیک دارد، نیاز به مقامات بوروکراتیک را بسیار افزایش می‌دهد. برای مثال، ارائه خدمات رفاهی، بهداشتی و آموزشی نظامهای بزرگ اداری از نوع دائمی را طلب می‌کند. آنگونه که وبر این موضوع را بیان می‌کند، آشکار است که از نظر فنی دولت بزرگ امروزی مطلقاً وابسته به شالوده‌ای بوروکراتیک

باشند، رأی دهندگان از هر گونه انتخاب مؤثر محروم می‌شوند و بر این اندیشه را که نظامهای یک حزبی می‌توانند به گونه‌ای قابل ملاحظه دموکراتیک باشند، رد می‌کند. دوم باید رهبران سیاسی‌ای وجود داشته باشند که از تخیل و نشاط لازم برای گریز از سنگینی کسالت آورو بی‌روح بوروکراسی برخوردار باشند. و بر بر اهمیت رهبری در دموکراسی تأکید زیادی می‌کند - و از این روست که نظام مرجع او به عنوان نخبه‌گرایی دموکراتیک مورد اشاره قرار گرفته است. او استدلال می‌کند که حکومت نخبگان اجتناب‌ناپذیر است، و ما حداکثر می‌توانیم امیدوار باشیم که آن نخبگان به طور مؤثری نماینده منافع ما باشند و این نمایندگی را به شیوه‌های خردمندانه و مبتکرانه انجام دهند. پارلمانها و کنگره‌ها زمینه‌ای برای پرورش رهبران سیاسی کارآمد فراهم می‌کنند، که می‌توانند با نفوذ دموکراسی مقابله کرده و پشتیبانی توده را به دست آورند. و بر به دموکراسی چند حزبی بیشتر به خاطر کیفیت رهبری‌ای که به وجود می‌آورد ارج می‌نهد تا فراهم ساختن امکان مشارکت توده مردم در سیاست. (۳۷)

۲-۳-۱۶. جوزف شومپتر (۱۸۸۳-۱۹۵۰)

«شومپتر در مورد محدودیتهای مشارکت سیاسی توده‌ای با نظر ویر کاملاً موافق بود. برای شومپتر هم، مانند ویر دموکراسی بیشتر به عنوان روشی برای ایجاد حکومت کارآمد و مسئول اهمیت دارد تا وسیله فراهم ساختن قدرت قابل

ملاحظه برای اکثریت. دموکراسی چیزی بیش از امکان جایگزینی یک رهبر یا حزب سیاسی معین با رهبر و حزب سیاسی دیگر را نمی‌تواند ارائه کند. به گفته شومپتر، دموکراسی حکومت سیاستمداران است، نه حکومت مردم. سیاستمداران سوداگران رأی (۳۸) هستند همان گونه که دلان سوداگران سهام در بازار بورس‌اند. اما، برای دستیابی به حمایت رأی دهندگان، سیاستمداران می‌باید دست کم اندکی نسبت به خواستها و منافع انتخاب کنندگان پاسخگو باشند. تنها اگر تا اندازه‌ای رقابت برای به دست آوردن رأی وجود داشته باشد ممکن است بتوان به طور مؤثر از حکومت مستبدانه اجتناب کرد. شومپتر نیز مانند ویر معتقد است که مکانیسمهای دموکراسی سیاسی تا اندازه زیادی می‌باید از زندگی اقتصادی جدا نگه داشته شوند. یک بازار رقابت‌آمیز تا اندازه‌ای امکان انتخاب برای مصرف‌کنندگان فراهم می‌سازد، درست همان گونه که یک نظام حزبی رقابت‌آمیز دست کم به میزان اندکی امکان انتخاب سیاسی را به وجود می‌آورد.» (۳۹)

ژوزف شومپتر در اتریش زاده شد - در دانشگاه وین اقتصاد خواند در ۱۹۳۲ به آمریکا مهاجرت کرد. کتاب معروفش سرمایه‌داری سوسیالیسم و دموکراسی (۱۹۴۳) در این کتاب دموکراسی را روشی برای گزینش رهبران سیاسی می‌داند، نظریه پردازان قبلی به دموکراسی به عنوان هدف می‌نگریستند. نظریه او به عنوان دموکراسی گروههای برگزیده در

آمریکا بسیار مؤثر افتاد.

همه آنچه در نظریه های کلاسیک دموکراسی

به عنوان ارزش تلقی می شد (از جمله مصلحت

عمومی، فردیت، آزادی، برابری) جای خود را به

دموکراسی به عنوان بهترین و قابل اطمینان ترین

روش گزینش حکام بدون وقوع خشونت و

بی ثباتی می دهد.<sup>(۴۰)</sup>

۱۷-۳-۲. ریمون آرون (۱۹۰۵-۱۹۸۳)

فیلسوف و نویسنده فرانسوی، از هواداران

سرسخت دموکراسی بود و بر کمونیسم،

فاشیسم و توتالیتریزم می تاخت.

جوهر دموکراسی به نظر او رقابت، قانونمندی

و تنوع و تکثر علایق و منافع اجتماعی است. به

نظر او استقرار برابری در جوامع مدرن ممکن

نیست، زیرا کوشش برای این کار به خودکامگی

توتالیتریزم منجر می شود.<sup>(۴۱)</sup>

۱۸-۳-۲. ایزابا برلین (۱۹۰۹-۱۹۹۷)

برلین در انگلستان درس خواند و «مفهوم آزادی»

نام کتاب اوست که حاوی اصول عقاید او در باب

آزادی و دموکراسی است. به عقیده او دموکراسی

نظامی است که در آن امکان انتخاب میان

گزینه های مختلف برای افراد وجود دارد. به

نظر او میان ارزشهای مطلوب بشری همواره

تعارض هست و حتی به وسیله دموکراسی

قابل حل نیست.<sup>(۴۲)</sup>

۱۹-۳-۲. موریس دو ورژه

استاد جامعه شناسی دانشگاه پاریس، به نظر دو

ورژه میان شمار کرسیها در هر حوزه انتخاباتی

و شمار احزاب عمده در کشور رابطه ای برقرار

است. هرچه شمار کرسیها و نامزدها در حوزه

انتخاباتی افزایش یابد، شمار احزاب عمده نیز

افزایش می یابد.<sup>(۴۳)</sup>

۲۰-۳-۲. سر کارل پوپر (۱۹۰۲-۱۹۹۴)

پوپر عالم بزرگ اتریشی در زمینه دموکراسی

نظریه پردازی کرده است. مهم ترین اثر سیاسی

او «جامعه باز و دشمنان آن» است. او افلاطون،

ارسطو، هگل و مارکس را مسئول استقرار جامعه

بسته و استبداد سیاسی شمرده است. وی روش

عقلگرایی انتقادی خود در حوزه علوم را به

حوزه جامعه و سیاست تسری داد. مهم ترین

امتیاز دموکراسی به نظر پوپر بر دیگر انواع

حکومت، آن است که می توان حکام ناشایست

و فاسد را از کار برکنار کرد. دموکراسی با اصل

عمومی حاکم بر اندیشه او یعنی باز بودن جهان

و غیر قطعی و ناتمام بودن همه حقایق نسبتی

اساسی دارد.<sup>(۴۴)</sup>

۲۱-۳-۲. رابرت دال

نظریه پرداز عمده دموکراسی و از علمای

سیاسی بزرگ آمریکایی، مفهوم «پولیاریتی» را

برای توصیف نظامهای دموکراتیک معاصر و

متداول رایج ساخت. نظر او متأثر از دیدگاه

نخبه گرایانه است. کتاب وی «دیاچه ای بر نظریه

دموکراسی» است. به نظر او حکومت دموکراسی

واقعی نه حکومت اکثریت و نه حکومت یک

اقلیت بلکه حکومت چندین اقلیت است.

از دیدگاه دال دموکراسی به عنوان روش

گزینش رهبران و تضمین نظارت شهروندان

برایشان اهمیت بیشتری دارد تا به عنوان نظامی

برای تأمین حقوق و آزادیهای فردی و مشارکت و رقابت کامل و تمام عیار. (۴۵)

## ۲-۳-۲۲- سیمون مارتین لیست (۱۹۲۲)

جامعه شناس معاصر آمریکایی آثار او: انسان سیاسی (۱۹۸۱) و اجماع و منازعه (۱۹۸۵).

به نظر او یکی از شرایط اساسی برقراری دموکراسی وجود نهادهایی است که هم نزاع و اختلاف را مجال دهند و هم موجب حفظ وفاق و اتفاق گردند. (۴۶)

## ۲-۳-۲۳- آنتونی داونز

نویسنده کتاب نظریه اقتصادی دموکراسی (۱۹۵۷) - نقش عمده در نظریه پردازی دموکراسی و بویژه «نظریه انتخاب عمومی» داشته است. داونز رفتار بازیگران سیاسی را برحسب «گزینش عقلانی» توضیح می دهد. در این نظریه رأی دهندگان و کاندیداها و احزاب همه به فکر منافع شخصی خود هستند و بر این اساس انتخاب می کنند. (۴۷)

## ۲-۴- مفهوم دموکراسی (۴۸)

دموکراسی یعنی حکومت توسط مردم. دموکراسی نوعی تصمیم سازی یا دولت است که برخلاف انواع دیگر مثل: دیکتاتوری، اولیگارشی و یا حکومت سلطنتی می توان معنایش را دقیق تر کرد. در این اشکال از حکومت فرد و یا گروه خاص حکومت می کند. در دموکراسی این گونه نیست. مردم خود حکومت می کنند و بر خود حکومت می کنند. یک قشر هم حاکم است و هم محکوم. در توضیحات فلسفی درباره دموکراسی ماهیت آن نقد، و ارزشش مورد

بحث قرار گرفته است. این دو کاملاً مجرد از یکدیگر نیستند. در هر توضیحی که به ارزش دموکراسی پرداخته باشد باید معیار ارزش مورد قبول، تعریف و یا از قبل شناخته شده باشد. برعکس، آن تحلیلهایی از طبیعت دموکراسی که حتی بی طرفانه فرض می شوند، از ارزش تأثیر گرفته اند: مثلاً کسی که می گوید دموکراسی چیز خوبی است حتماً آن را در قالب مسائلی که خوب تلقی کرده، تحلیل کرده است.

بنابراین مفهوم دموکراسی شاید طبیعتاً آن چیزی به نظر برسد که «دابلو. بی. گالی» آن را مفهوم اساساً محل اختلاف نامید. این گونه مفاهیم، مفهومی هستند که تحلیلشان قابل حل و فصل نیست چرا که تحلیلگران مختلف ارزشهای مورد علاقه خودشان را در آن داخل می کنند. مثلاً، قبل از اتحاد دوباره آلمان، هم آلمان غربی و هم آلمان شرقی خود را دموکراسی می نامیدند. با این حال هر کدام نظام سیاسی بسیار متفاوتی داشتند. یکی کشوری بود با نظامی مارکسیستی تک حزبی و دیگری در خود رقابت اقتصادی و سیاسی داشت و دارای چندین حزب و انتخابات رقابتی بود. بحث در مورد اینکه کدام یک از آن دو واقعاً دموکراسی بود غیر قابل حل است.

## ۲-۵- مروری بر نظرات دانشمندان در باب

### دموکراسی و نتیجه گیری

○ ارسطو: دموکراسی حکومت تهیدستان است.  
○ اسپینوزا: اساس حکومت دموکراسی قراردادی است که مردم منعقد می کنند.

○ لاک: اکثریت ممکن است خود قدرت قانونگذاری را اعمال کند یا آن را به گروهی کوچک یا یک شخص واگذار کند.

○ منتسکیو: آزادی در گرو تفکیک قواست.

○ روسو: حکومت مطلوب دموکراسی مستقیم و جمع‌گرایانه است.

○ توکویل: دموکراسی نیاز واسط میان فرد و حکومت است.

○ جفرسون: چهار اصل دموکراسی: مشارکت سیاسی، برابری اقتصادی، آموزش فضایل مدنی، نمایندگی مردم به وسیله اشرافیت طبیعی (دانش و فضیلت)

○ جان استوارت میل: دموکراسی پخته‌تر حکومتی است که از یک سو مبتنی بر رأی اکثریت و از سوی دیگر برخوردار از رأی اقلیت فرهیخته باشد.

○ ویلیام جیمز: تساهل مهم‌ترین اساس فکری دموکراسی لیبرال است.

○ جان دیویی: اهداف دموکراتیک یعنی آزادی، برابری و ترقی؛ برابری، اساس دموکراسی است. ○ هارولد لاسکی: دموکراسی اصولاً با سرمایه داری هماهنگی ندارد.

○ لاسول: تحقق دموکراسی نیازمند تفکیک قواست.

○ ماکس وبر: حکومت به وسیله مردم (دموکراسی) تنها به مفهوم بسیار محدودی ممکن است.

○ شومپتر: دموکراسی حکومت سیاستمدار است، نه حکومت مردم. دموکراسی هدف

نیست، روشی است برای گزینش رهبران سیاسی.

○ ریمون آرون: دموکراسی عبارتست از رقابت، قانونمندی، تنوع علایق و منافع اجتماعی

○ ایزیا برلین: دموکراسی نظامی است که انتخاب گزینه‌های مختلف برای افراد وجود دارد.

تعارض میان ارزشهای مطلوب بشری با دموکراسی قابل حل نیست.

○ کارل پوپر: امتیاز دموکراسی آن است که می‌توان حکام ناشیست و فاسد را از کار برکنار کرد.

○ رابرت دال: حکومت دموکراسی واقعی نه حکومت اکثریت، نه اقلیت بلکه چندین اقلیت است (روش گزینش رهبران)

○ لیپست: شرط برقراری دموکراسی وجود نهادهای اختلاف انگیز و اتفاق آفرین است.

با توجه به اندیشه نظریه پردازان دموکراسی می‌توان نتایج زیر را به دست آورد:

○ تنوع و کثرت نظر در مورد دموکراسی و فقدان وحدت نظر در این مورد.

○ برخی دموکراسی را هدف و برخی صرفاً یک روش می‌دانند.

○ در دموکراسی برای برخی نظر اکثریت، برای برخی نظر توأمان اکثریت مردم و اقلیت فرهیخته و برای متأخرین، دوران قدرت بین چند اقلیت به وسیله مردم مطلوب است.

○ دانش و فضیلت (اشرافیت طبیعی) برای برخی از اصول دموکراسی است.

○ وحدت در عین کثرت شرط برقراری

دموکراسی است.

## ۲-۶- مبانی نظری (فکری) دموکراسی

مبانی نظری دموکراسی عبارتست از: «لیبرالیسم، پراگماتیسم، نسبی‌گرایی، اصالت قرارداد، اصالت رضایت و قبول عامه، اصالت برابری (برابری مدنی)، خودمختاری فرد، قانون و قانون‌گرایی، شهروندی، حاکمیت مردم و حقوق بشر».<sup>(۴۹)</sup>

بنابراین: با توجه به مبانی نظری و فکری دموکراسی معلوم می‌شود که دموکراسی خاستگاههای گوناگون دارد و برخی از مبانی فکری با برخی دیگر قابل جمع نیستند، گرچه برخی هم مکمل برخی دیگرند.

## ۲-۷- مبانی ساختاری (حکومتی) دموکراسی

مبانی حکومتی دموکراسی عبارتست از: «حقوق مدنی، اصل نمایندگی، حکومت جمهوری، تفکیک قوا، نظارت قوا بر یکدیگر، پارلمان و پارلمانتاریسم، ساختار پارلمان، دموکراسی پارلمانی و دموکراسی ریاستی، فرایند تشکیل دولت، کابینه دولت، تشکیل ائتلاف، اشکال تصمیم‌گیری در دموکراسی، مسئولیت‌پذیری حکام و مقامات سیاسی، مسئولیت مقامات انتخابی، مسئولیت مقامات غیرانتخابی».<sup>(۵۰)</sup>

بنابراین: در انواع حکومتهای دموکراتیک همه یا برخی مقامات انتخابی هستند و برخی هم غیرانتخابی هستند (مثل سلطنت مشروطه)، همچنین در دموکراسیها انواع حکومت قابل تصور می‌باشد.

## ۲-۸- مبانی عملکردی (رفتاری) دموکراسی

مشارکت سیاسی، گروههای ذی‌نفع و ذی‌نفوذ،

۰ دموکراسی تعارض میان ارزشهای مطلوب بشری را حل نمی‌کند و تحلیلگران مختلف ارزشهای مورد علاقه خودشان را در آن داخل می‌کنند.

۰ آزادی، برابری، رقابت، قانونمندی مورد توجه دموکراسی است.

به نظر لاسکی دموکراسی با سرمایه‌داری قابل جمع نیست پس دموکراسی لیبرال امکان وجودی ندارد، این نظر مقایسه‌شده با ادعایی که دموکراسی غیر لیبرال را ممکن نمی‌داند. از سوی دیگر برخی تنها دموکراسی مستقیم را دموکراسی واقعی می‌دانند و برخی آن را ممکن و میسر نمی‌دانند، طرفداران دموکراسی مستقیم بیان می‌کنند که دموکراسی نمایندگی به الیگارشی تبدیل می‌شود.

نهایت آنکه: دموکراسی نوعی نظام سیاسی است که رهبران آن با رأی مردم انتخاب می‌شوند و مردم بر عملکرد آنها نظارت دارند. در این نظام انتخابات باید آزاد و توأم با رقابت باشد و انتقال و دوران قدرت بدون خشونت انجام گیرد. دموکراسی شکل و روش حکومت را مشخص می‌کند و محتوای دموکراسی بستگی به نوع دموکراسی دارد، دموکراسی لیبرال دارای محتوا و ارزشهای لیبرالی و دموکراسی دینی دارای محتوا و ارزشهای دینی است. در نظام دموکراسی باید همه از حقوق شهروندی برخوردار باشند. حاکمیت قانون از دیگر لوازم دموکراسی است.

احزاب سیاسی، نظامهای حزبی، نظامهای انتخاباتی، انتخابات غیرمستقیم، مبارزات انتخاباتی، نظارت بر انتخابات، معرفی و گزینش نامزدهای انتخاباتی، افکار عمومی، مراجعه به آراء عمومی.<sup>(۵۱)</sup>

بنابراین: در دموکراسیها انتخابات می تواند مستقیم و یا غیر مستقیم باشد، همچنین در همه دموکراسیها نظارت بر انتخابات و گزینش نامزدهای انتخاباتی وجود دارد.

## ۹-۲- ارزش دموکراسی

به محض اینکه درکی از دموکراسی حاصل کردیم سؤال بعدی این است که آیا دموکراسی ارزشمند است؟ و اگر ارزشمند است چرا؟ مورخان یونان باستان اجرای اولیه دموکراسی را تابع پیشرفت آزادی و مساوات دانسته اند. از آنجا که هم آزادی و هم مساوات معمولاً ارزشمند تلقی می شوند، این تعریف پاسخ طبیعی به آن سؤال به نظر می رسد. در دیکتاتوری و یا دیگر اشکال رهبری خاص، فرد و یا گروه خاصی بیش از دیگران قدرت دارد. اما برعکس، در دموکراسی هر کسی با دیگران برابر است. هر کسی از قدرت (سیاسی) برابری با دیگران برخوردار است. پس دموکراسی در مقایسه با دیگر اشکال حکومت و یا تصمیم سازی مساواتی تر است. در مورد آزادی نیز همین طور. دموکراسی ای که با سرنگونی یک دیکتاتور اعمال می گردد، آزادی را افزایش می دهد زیرا در آن صورت مردم از کنترل آن دیکتاتور رها شده اند. بنابراین دموکراسی آزادی را ترویج

می کند. در اینجا چند عبارت مربوط به هم وجود دارد که عبارتند از: آزادی، رهایی، خودمختاری. اما از هر کدام از این عبارات که استفاده شود ظاهراً این معنا صادق است. عبارت خودمختاری را در نظر بگیرید. معنی آن آزادی و حکومت خودمختار است. اما این دقیقاً همان چیزی است که برعکس دیگر اشکال حکومت، در دموکراسی اتفاق می افتد. در دموکراسی مردم بر خود حکومت می کنند. با این حال بررسی بیشتر این موضوع مسائل را پیچیده تر می کند.

فرض کنید تصمیمات به واسطه رأی اکثریت اتخاذ می شود و کسانی در اقلیت هستند. آراء دیگران از رأی این افراد بیشتر است و بنابراین خواسته های آنها اجرا نمی شود. پس ما می توانیم بگوییم که در این شرایط (دموکراتیک) این افراد واقعاً خود مختار نیستند. آنها وادار می شوند کاری را بکنند که نمی خواهند. بنابراین واقعاً خودمختار نیستند. در مورد مساوات هم همین طور. وقتی تصمیمات اکثریت به مورد اجرا گذاشته شده است. به نظرات اقلیت واقعی گذاشته نشده است. پس با آنها با مساوات رفتار نشده است. همه چیز از آن برنده است و بنابراین با برنده و بازنده به طور مساوی رفتار نشده است. اگر یک جامعه از دو بخش منزجر از هم تشکیل شده باشد این مسئله نمایان تر می شود. در آن صورت اکثریت، به واسطه رأی گیری دموکراتیک، بر اقلیت کاملاً استیلا می یابد و چیزهایی که توسط اقلیت ارزش تلقی

می شود را محدود کرده و یا برمی دارد. در چنین شرایطی سخت بتوان گفت که اعضای اقلیت در آزادی به سر می برند. همچنین نمی توان گفت که با آنها با مساوات رفتار می شود. این مسئله ضرب المثل «ظلم اکثریت» را به یاد می آورد که «تاکوویل» (۱۸۳۵) به کار برد و «جی.اس. میل» (۱۸۵۹) آن را به عاریت گرفت. حالا تفاوت اصلی میان دموکراسی و دیکتاتوری پشت سر گذاشته شده است. اگر دموکراسی واقعاً دیکتاتوری اکثریت است، پس چندان هم واضح نیست که دموکراسی مروج آزادی و برابری باشد. (۵۲)

## ۲-۱۰- پارادوکس دموکراسی

اگر ما دموکراسی را، از نقطه نظر اقلیت مورد بررسی قرار دهیم، این کار به وضوح مسئله ارزش آن کمک می کند. یک فرد دموکرات فکر می کند که باید نظر اکثریت اعمال گردد. اما به هنگام رأی گیری دموکراتها همچنین اعلام می کنند که نظرات خودشان باید اعمال گردد. وقتی آنها در اقلیت باشند این مسئله دچار تناقض می شود و به نظر می رسد که آنها در بین نقیضین به دام افتاده اند. مثلاً دو سیاست مغایر با یکدیگر مورد بحث است. سیاست «الف» و «سیاست» «غیر الف».

در اینجا دموکراتی که در اقلیت است ظاهراً معتقد است که هم باید سیاست «الف» به اجرا گذارده شود (چون چیزی است که اکثریت می خواهد) و از سوی دیگر معتقد است که سیاست «غیر الف» باید اعمال گردد (چون این نظر نظر خودش است). «ریچارد ولهایم» (۱۹۶۲)

این را «پارادوکس دموکراسی» نامیده است. با این حال اگر بتوان به دموکراسی ارزشی داد این پارادوکس قابل حل است. چون در آن صورت چیزی که باقی می ماند یک تقابل ساده میان ارزشها است (که آشنا هم هست). نظر مستقیم فرد دموکرات نشان دهنده ارزش نوع عملی است که به آن رأی داده است. اما به محض اینکه اکثریت این نظر را شکست داد شیوه عمل رقیب نیز دارای ارزش می شود. چون ارزش دموکراسی را به ارث برده است. اگر مثلاً دموکراسی فرایندی مساواتی فرض شود، آنگاه اتخاذ شیوه عمل رقیب ارزش مساواتی دارد.

یک مثال: ما چهار نفر هستیم که در یک اتومبیل نشسته ایم و باید تصمیم بگیریم که به دریا برویم یا به شهر. فقط یک اتومبیل داریم و فقط می توانیم به یک جا برویم. توافق می کنیم که با رأی گیری و به طور دموکراتیک درباره این مسئله تصمیم بگیریم. رأی می گیریم. من به دریا رأی می دهم و بقیه به شهر و من سه به یک رأی گیری را می بازم. دریا برای من ارزش دارد. رأی من این را نشان می دهد. اما من دموکرات هم هستم. بعد از رأی گیری شهر هم برای من ارزش پیدا می کند. از نظر سه نفر شهر ارزش دارد ولی دریا فقط از نظر یک نفر. اگر به این قایلیم که هر فرد ارزشی برابر با دیگران دارد، پس من برای اینکه اتومبیل به شهر برود دلیلی موجه دارم. (۵۳)

## ۲-۱۱- دموکراسی و علم

افلاطون در کتاب «جمهوری» خود می گوید:



«اینکه ناخدا به خدمه‌اش التماس کند که از دستوراتش اطاعت کنند شیوه عملی طبیعی نیست.» معنای این حرف این است که اگر ما به عنوان یک گروه بخواهیم به مکان صحیح برویم عاقلانه نیست که فرض کنیم نظر هر کس به اندازه نظر بقیه معتبر است. در عوض ما باید از آنهایی که راه را می‌شناسند تبعیت کنیم. بنابراین دموکراسی که نظره‌ها را با نظر دیگران برابر می‌داند وسیله کارایی برای تعیین عمل صحیح نیست. در این استدلال چندین پیش فرض هست که می‌توان با به چالش کشیدن آنها با آن (استدلال) مخالفت کرد. اگر اصولاً چیزی برای دانستن وجود داشته باشد، آنگاه برخی بیش از دیگران می‌دانند. یعنی در صورتی که راجع به موضوع واقعیستی مستقل از نظر مردم وجود داشته باشد. ولی وقتی سؤال این باشد که دولت باید چکار کند همین مسئله ممکن است به چالش کشیده شود. با توجه به اینکه این امر یک ارزش است، ممکن است گفته شود که هیچ حقیقت مستقلی، و بنابراین هیچ دانشی، در دسترس نیست. به بیان دقیق‌تر، ممکن است تصور شود که می‌توان میان مناطقی که در آن دانش در دسترس است، که مثلاً بخش غیردولتی حرفه‌ای و آموزش دیده آن را اداره می‌کند، و مناطقی که در آن هیچ دانشی قابل کسب نیست، و باید برای تصمیم‌گیری به افراد دموکراتیک، آموزش ندیده و تازه کار سپرده شود، مرزبندی کرد.

«بنجامین باربر» (۱۹۴۸) مثلاً حوزه سیاست

را حوزه اقدام می‌داند نه حوزه حقیقت، و از نظر او دموکراسی در حوزه‌هایی ابتکار عمل را در دست می‌گیرد که در آنها متافیزیک کاربرد ندارد و برای خود معرفت‌شناسی ایجاد می‌کند. اما باید توجه داشت که درباره خوبی تصمیم‌سازی دموکراتیک نمی‌توان به سادگی استدلالی براساس بدبینی کامل راجع به ارزشهای آن ارائه کرد. چون اگر درباره ارزش، هیچ حقیقتی در دسترس نباشد، آنگاه درباره ارزش دموکراسی هم هیچ حقیقتی در دسترس نخواهد بود. بنابراین از این مقوله نمی‌توان استدلالی معتبر ارائه کرد که به این نتیجه برسد که ارزش داشتن دموکراسی درست است. در مقابل، حتی اگر قایل باشیم که درباره ارزش، حقایق مستقلی وجود دارد، این قایل بودن مستقیماً دلیل نمی‌شود که قبول کنیم دموکراسی راهی درست برای کشف این حقایق است. چون کاملاً ممکن است حقیقت درباره اینکه دولت به طور کلی باید چکار کند، از نوعی باشد که مردم تقریباً به طور مساوی روی آن حق نظر دادن دارند. به علاوه اگر مردم تقریباً به طور مساوی روی آن حق نظر دادن نداشته باشند، مادامی که نتوان گفت کدامشان برترند، ممکن است دموکراسی شیوه مناسب کار باشد. استدلال افلاطون فرض می‌گیرد درباره آنچه که باید انجام شود یک حقیقت وجود دارد، که برخی آن حقیقت را بهتر از دیگران می‌شناسند، و اینکه می‌توان به طور مستقل از روی نظرات مردم گفت این افراد برتر کدام هستند. با تمام

این فرضها می‌توان مخالفت کرد. اگر قابلیت مردم تقریباً یکسان باشد، (یا اگر نتوان گفت که چه کسی برتر است) آنگاه مادامی که بتوان احتمال داد که کسی اشتباه می‌کند، رأی‌گیری و اتخاذ نظر اکثریت شیوه مؤثر انجام کارها است. چون همان‌طور که «کندورست» برای اولین بار ثابت کرد، احتمال بیشتری دارد که تصمیم اکثریت درست باشد تا تصمیمات فردی. به عبارت دیگر، اگر من مجبور باشم راجع به حقیقت چیزی تصمیمات متوالی بگیرم، و در گروهی هم هستم که اعضایش معمولاً پاسخهای صحیح را برای مسائل پیدا می‌کنند، آنگاه بهتر است که به جای اتخاذ و دنباله روی از نظرات اولیه خود به طور سیستماتیک تابع نظر اکثریت باشم. حتی اگر نظرات بعضی از مردم به طور واضح پربارتر از بقیه باشد، باز دلیل نمی‌شود که بگویم در اینجا تصمیم‌گیری دموکراتیک ناکارا است. چون اگر مشخص باشد که متخصصان چه کسانی هستند، آنگاه آنهایی که درکشف واقعیت منافی دارند، عموماً از نظرات آنها پیروی خواهند کرد. به عبارت دیگر اگر به قول افلاطون، آنهایی که آگاه‌ترند دیکتاتور شوند برای رسیدن به پاسخ مسائل باز به یک جواب خواهیم رسید. دموکراسی در پیدا کردن حقیقت نه تنها دست کمی از آن دیکتاتوری ندارد بلکه امتیازات دیگری هم دارد. از سوی دیگر اگر معلوم نباشد که متخصصان چه کسانی هستند، آنگاه واقعاً ممکن است که نظر اکثریت نتیجه نظر کارشناسی نباشد. اما اگر

بعضی از مردم دیکتاتور باشند، همچنین ممکن است کسانی که دیکتاتور شده‌اند آنهایی نباشند که آگاه‌ترند. احتمال خطر اشتباه پیروی از نظر اکثریت برابر احتمال خطر اشتباه دیکتاتور کردن افراد نادرست است. استدلال افلاطون تنها زمانی کاربرد دارد که متخصصان را بتوان از قبل شناسایی کرد، مثلاً (به قول افلاطون در کتاب جمهوری)، از روی اینکه آنها (متخصصان) به گونه‌ای آموزش دیده باشند که ابزار کار را داشته باشند. (۵۴)

## ۲-۱۲- فایده دموکراسی

برای دموکراسی توجیهات دیگری هم ممکن است. ابزار استاندارد برای توجیه دموکراسی در بسیاری از زمینه‌ها یوتیلیتارینیسم است. (یوتیلیتارینیسم تئوری ارائه شده توسط جرمی بنتام و جیمز میل است که می‌گوید تمام کارها باید در جهت خوشبختی عمومی برای تمام مردم باشد م- (به یوتیلیتارینیسم مراجعه کنید) بدین ترتیب اگر چیزی باعث خوشبختی عمومی شد قابل توجیه است. لااقل پاسخ یوتیلیتارینیستهای چون بنتام و جیمز میل این است که دموکراسی باعث خوشبختی عمومی می‌شود. این استدلال به ساده‌ترین نحوی در مقاله کوتاه «جیمز میل» تحت عنوان «دولت» (۱۸۲۰) بیان شده است. او مقاله خود را با یک ارزیابی و یک فرض واقعی آغاز می‌کند. کارها، مادامی که باعث خوشبختی عمومی گردند، درست هستند. فرض واقعی هم نفع شخصی همگان است. مردم به دنبال چیزی هستند که

به نفع شخصی خودشان باشد. مشکل یافتن نوعی حکومت است که در آن هر دواين فرضها با هم وجود داشته باشد، يعنى پيدا کردن نوعی حکومت که در آن مردم که به دنبال نفع شخصی خود هستند لاجرم کاری را نکنند که باعث خوشبختی عمومی شود. نشان دادن اینکه دموکراسی نماینده عموم چاره کار است، دشوار نیست. پادشاهان به دنبال منفعت پادشاه هستند، دیکتاتورهابه دنبال منفعت دیکتاتور، اولیگارشها به دنبال منفعت اولیگارشى. در تمام این موارد منفعتی که به دنبال آنند منفعت گروه حاکم است و نه کل مردم. اما اگر کل مردم به حکومت گمارده شوند، باعث خوشبختی عمومی خواهند شد. بدین ترتیب هر دو فرض به طور همزمان صادق خواهد بود. پس تعجبی ندارد که در صورت گمارده شدن اکثریت (یعنی بیشترین تعداد ممکن از مردم) در رأس حکومت بیشترین خوشبختی نصیب بیشترین تعداد انسانها می شود. اما این راه حل به پیش فرضهای خاصی مبتنی نیست. فرض بر این است که مردم به نفع خود کار می کنند. حتی اگر هم این همان مقصودی باشد که مردم داشته باشند، (که قابل بحث است) بدان معنا نیست که در کار خود موفق خواهند شد. چرا که ممکن است ندانند نفعشان در چیست. اگر چنین باشد، آنگاه تصمیمات دموکراتیک به نتایجی منجر خواهد شد که بیش از حد کوتاه مدت است، و حتی در راستای منافع رأی دهندگان هم نیست. (به نیازها و منافع: منفعت عمومی مراجعه کنید). یک نکته

مربوط به موضوع این است که الگوی مطرح شده ترجیحات را همان طوری که هستند می پذیرد و نمی گذارد فرایند دموکراتیک آنها را تغییر بدهد. اما اگر اطلاعات مردم درباره اینکه چه چیزی برایشان خوب است ناقص باشد، بهتر خواهد بود که قبل از رأی گیری بر روی ترجیحات کار شود. دموکراسی با تمام رأی دهندگان به طور مساوی رفتار می کند. اما ممکن است مردم به طور یکسان در مورد منافع خود آگاهی نداشته باشند. پس ممکن است به برخی منافع بیشتر و بهتر از بقیه منافع پرداخته شود. به طور قیاسی، یکسان قبول داشتن آرا به معنای این است که نظرات پرتطرفدار و نظرات کم طرفدار دارای اهمیت یکسان تلقی می شوند. اما اگر هدف افزایش فایده عمومی به حداکثر باشد، شاید اشتباه باشد که به جای پیروی از نظرات اکثریت از نظرات کم طرفدار پیروی شود. اگر فایده انجام هر کاری تقریباً با نسبت شدت میل به آن چیز برابر باشد، آنگاه ممکن است بتوان نتیجه گرفت که کل حداقل مردم ضرب در حداکثر فایده برای هر نفر، از کل حداکثر مردم ضرب در حداقل فایده برای هر نفر بیشتر خواهد بود. (۵۵)

## ۲-۱۳- رابطه دین و دموکراسی

با توجه به سؤالها و چالشها و تعبیر مختلفی که از دین و دموکراسی ارائه شده، اولین سؤالی که به ذهن متبادر می شود، این است که کدام دموکراسی و کدام دین مورد نظر است؟  
تلقى رایج در کشور ما حداقل در بخش

عمده‌ای از روشنفکران، این است که فقط دین می‌تواند تعابیر مختلف داشته باشد و دموکراسی تعبیر واحدی بیش ندارد. برای روشن کردن تعابیر مختلفی که از دموکراسی و نسبت دین و دموکراسی موجود است، خیلی خلاصه می‌توان گفت: دموکراسی یعنی حکومت مردم و برای مردم، یعنی مردم در تصمیمات جمعی که به سرنوشتشان مربوط می‌شود حق تصمیم‌گیری داشته باشند و بعضاً بتوانند آن را به اجرا درآورند.

وقتی بحث دموکراسی مطرح می‌شود به گونه‌ای بحث یک برابری ضمنی در دل آن نهفته است. شعار هر فرد یک رأی، دلالت ضمنی بر برابری دارد که از این برابری قرائتهای مختلفی شده، لیبرال دموکراتها این برابری را به معنای تضمین حداکثر آزادی برای شهروندان تعریف کرده‌اند. سوسیال دموکراتها آن را به معنای ابعاد اقتصادی و نوعی نگاه مساوات‌طلبانه، تلقی کرده‌اند.

پیشوندها معانی خاصی به دموکراسی می‌دهند. یعنی اگر پیشوند لیبرال بر دموکراسی باشد، تأکید بر بعد آزادی دارد، و اگر پیشوند سوسیال قبل از دموکراسی بیاید تأکید بر برابری در امر اقتصادی دارد.

لیبرال دموکراتها این دغدغه را دارند که مردم در تصمیمات جمعی مربوط به سرنوشتشان سهم باشند، اما از طرفی این دغدغه را هم دارند که حکومت‌های مطلقه تصمیماتشان مغایر با حقوق اولیه و شناخته شده‌ی آنها نباشد. از

یک طرف مردم رأی می‌دهند، از طرف دیگر محدوده‌ی آزادی حکام مشخص است، یعنی هر تصمیمی نمی‌تواند بگیرند و محدودیت‌ها و ضوابطی هست که باید در چارچوب آن عمل کنند. چون تصمیم‌ها از طریق نمایندگی است نه وکالت. دولت‌های منتخب عملاً از امتیازات و فرصتها و اهرم‌هایی برای گسترش مصالح عمومی و گروهی خودشان استفاده می‌کنند. امکان خط‌دهی و جهت‌دهی به منافع و مصالح و خواسته‌های مردم در جهت منافع عمومی با این پیش فرض تقویت می‌شود که امروز مسئله اساسی در غرب بیش از آن که ویژگی اشخاص حاکم باشد، چگونگی حکومت حاکم است. چون به ویژگی اشخاص حاکم توجه ندارند عملاً حکومت‌های منتخب به سوی تحقق اعمال و منافع گروهی و شخصی خودشان سوق داده می‌شوند. اما این نقد به معنای نفی مسئله حیاتی شیوه حکومت یا چگونگی حکومت که دموکراسی ناظر به آن است، نیست. به سخن دیگر تاریخ غرب مؤید این نکته است که نتوانسته ویژگی اشخاص حاکم و شیوه‌ی حکومت را با هم جمع کند و به همین دلیل است که در غرب شاهد اخلاق‌زدایی از سیاست و ظهور پدیده‌های شومی مانند فاشیسم و توتالیتاریسم هستیم.

توجه به ویژگی حاکمان و چگونگی حکومت لازم و ملزوم یکدیگرند و هر کدام بدون دیگری ناقص است، رابطه «دین و دموکراسی» را باید در همین نکته جست و جو کرد، پیوند بین دین

و دموکراسی، یعنی پیوند ویژگی اشخاص حاکم و شیوه یا چگونگی حکومت. «دین» عمدتاً متولی ویژگی حاکم است و «دموکراسی» شاخص و معرف نقش مردم در تعیین سرنوشت خودشان و شکل و شیوهی حکومت است. حضرت امام خمینی (ره) در این خصوص می‌گویند شخص حاکم باید واجد خصوصیتی از جمله علم، عدالت، کفایت و صلاحیت باشد. اما تعیین مصداق این حاکم بر عهده‌ی مردم است. مردم از بین فقها (صاحبان ویژگیها) دست به انتخاب می‌زنند. (۵۶)

## بحث دوم - دیدگاههای موجود در مورد مردم‌سالاری دینی

### ۳- مردم‌سالاری دینی یک قضیه متناقض است و از انواع دموکراسی نمی‌باشد

۱-۳. به اظهاراتی در این مورد توجه کنید:

۱- «مردم‌سالاری دینی نوعی از انواع نظامهای مردم‌سالاری در دنیاست، مردم‌سالاری از حیث مبانی در تمام دنیا فقط یک نوع است». (۵۷)

۲- «آیا مقصود از اضافه دینی (به مردم‌سالاری) این است که امتیازی خاص برای دینداران در این نوع دموکراسی در نظر گرفته خواهد شد؟ آیا غیر دینداران از امتیازاتی محروم خواهند شد؟ آیا غیر دینداران با این قید یا صفتی که بر مردم‌سالاری اضافه شده است، حقوق برابر سیاسی و اجتماعی با دینداران نخواهند داشت؟ آیا اینان راهی به حکومت دیگر نباید داشته باشند؟ و اگر جز این است و مثلاً بنابر رأی مردم،

فردی غیر دیندار به مقامات عالیه مملکتی برگزیده شد، چگونه حافظ رژیم مردم‌سالاری دینی خواهد بود؟ اینجاست که عدم شفافیت و حتی پارادوکسیکال بودن آن روشن می‌شود، دموکراسی این گونه قیدها را نمی‌پذیرد و این گونه صفتها را لازم ندارد، در طول تاریخ هم هرگاه از چنین قیدها و صفت‌هایی برای دموکراسی استفاده شده است، نتایج فاجعه‌باری داشته است». (۵۸)

### ۲-۳. گزاره‌های زیر از اظهارات قبلی قابل استخراج است:

الف- مردم‌سالاری دینی نوعی دموکراسی نیست، زیرا از حیث مبانی در تمام دنیا فقط یک نوع دموکراسی وجود دارد.

ب- مردم‌سالاری دینی پارادوکسیکال (قضیه متناقض) است.

ج- دموکراسی هیچ قیدی را نمی‌پذیرد و لازم ندارد.

### ۳-۳. نقد فرضیه فوق

با مرور بر مطالبی که در فصل ۲ از بحث نخست اول گذشت، روشن شد:

اولاً- تنها یک نوع دموکراسی در جهان نداریم و اکثر محققان نظامهای دموکراتیک مثل دیوید هلد از انواع دموکراسی نام برده‌اند.

ثانیاً- مبانی فکری دموکراسی نیز متفاوت و بعضاً با یکدیگر ناسازگارند مانند لیبرالیسم، پراگماتیسم، نسبی‌گرایی، اصالت قرارداد، قانونگرایی و...

- ثالثاً - دموکراسی نه تنها قید می‌پذیرد، بلکه بدون قید آن، کمتر یافت می‌شود، آیا لیبرال، سوسیال، حمایتی، تکاملی، مستقیم، نخبه‌گرا، تکثرگرا، حقوقی، مشارکتی، خودمختار و بالاخره «مسیحی» قیدهایی نیستند که به دموکراسی خورده‌اند؟ آیا دموکراسی مطلق (صرفاً رأی اکثریت و بدون هیچ قید و قرارداد) نمی‌تواند سر از فاشیسم درآورد؟
- رابعاً - همان‌گونه که لیبرالیسم، سوسیالیسم، نخبه‌گرایی، مسیحیت و... ارزشهای خود را در قالب دموکراسی (مردم‌سالاری) می‌ریزند، از دل ارزشهای دینی بویژه قرآن و روش امامان شیعه هم نوعی مردم‌سالاری بیرون می‌آید که ویژگیهای خود را دارد. دموکراسی بدون تکیه بر ارزشهای مورد قبول هر جامعه نمی‌تواند به یک نظام سیاسی مستقر، تبدیل شود.
- ۳-۴ - پاسخ به پاره‌ای از پرسشهای موجود در متن اظهارات گذشته (۵۹)
- الف - در نظام مردم‌سالاری دینی همه از حقوق مساوی برخوردارند (شبیه آنچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی یکی از نمونه‌های مردم‌سالاری دینی آمده است).
- ب - مشروعیت حاکمان علاوه بر پشتوانه «رأی مردمی» بستگی به ویژگیهای آنان نیز دارد (مشخصات رهبر، رئیس جمهور و... مذکور در قانون اساسی ج. ۱. ا).
- ج - رئیس جمهور و نمایندگان مجلس سوگند
- یاد می‌کنند که حافظ رژیم مردم‌سالاری دینی باشند.
- ۴ - مردم‌سالاری دینی حداکثر به حاکمیت دوگانه ناکارآمد منجر می‌شود
- ۴-۱ - به اظهاراتی در این زمینه توجه فرمایید: «ممکن است مردم بگویند ما، شما و قانون اساسی‌تان را نمی‌خواهیم و بنا داریم نظامی کاملاً، مردم‌سالاری بنانیم. ولی باید افزود که در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی، در بهترین شرایط می‌توان به حاکمیت دوگانه ناکارآمد دست یافت و در بدترین شرایط یک نظام تماماً اقتدارگرا نصیبمان خواهد شد.» (۶۰)
- ۴-۲ - گزاره‌های زیر قابل استخراج است:
- الف - جمهوری اسلامی ایران نظام کاملاً مردم‌سالاری نیست.
- ب - نظام جمهوری اسلامی (مردم‌سالاری دینی) به حاکمیت دوگانه ناکارآمد منجر می‌شود.
- ۴-۳ - نقد فرضیه فوق
- اولاً - نویسنده مانیفست، جمهوری اسلامی ایران را نظام مردم‌سالاری غیر کامل می‌داند، منتهی تعریفی از نظام مردم‌سالاری کامل نداده است.
- ثانیاً - نویسنده ظاهراً مجلس و دولت را نهادهای انتخابی (مردم‌سالاری) و نهاد رهبری را انتصابی می‌داند، در حالی که انتخاب رهبری به واسطه مجلس خبرگان منتخب مردم را

نمی‌توان غیر منتخب یا انتصابی یا غیر مردم سالاری نامید.

ثالثاً - همان‌طور که مجلس و دولت نهادهای منتخب و در معرض نظارت هستند، رهبری هم منتخب به واسطه و در معرض نظارت مجلس خبرگان رهبری است.

رابعاً - دوگانگی در حاکمیت مربوط به قانون اساسی نیست، بلکه ناشی از عدم پذیرش ساختار قانون اساسی، یا قبول بعضی از اصول آن ورد بعضی دیگر است.

خامساً - خود مردم خواسته‌اند و به این قانون اساسی رأی داده‌اند و ما با یک نظام مستقر مواجهیم و در طول عمر جمهوری اسلامی به طور متوسط هر سال یکبار انتخابات داشته‌ایم و نهادهای انتخابی امور کشور را اداره کرده‌اند.

سادساً - ناکارآمدیهای موجود در دستگاه اجرایی، تقنینی و قضایی مربوط به ساختار قانون اساسی نمی‌شود. نهاد منتخب شورای شهر تهران

در دوره اول نمونه‌ی خوبی از عدم کارآمدی یک نهاد به دلیل ترکیب و بافت و ناکارایی افراد انتخاب شده بود و وقتی بافت آن عوض شد از

کارایی نسبی برخوردار گردیده است. اصولاً انتخابات دوره‌ای برای جایگزینی افراد کارآمد به جای افراد ناکارآمد است. در مورد عزل رهبری که عاجز از انجام وظایف شده باشد نیز قانون اساسی پیش‌بینی لازم را کرده است.

سابعاً - پیشنهاد مانیفست در مورد حکومت

کارآمد: دموکراسی یا جمهوری تمام عیار یا جمهوری مدرن است که منجر به دولت حداقلی می‌شود و چیز تازه‌ای نیست و در خود غرب مورد نقدهای جدی قرار گرفته است.

### بحث سوم - مردم سالاری دینی

در این مبحث فرضیه اصلی یعنی: «مردم سالاری دینی نوعی دموکراسی است که مبانی خود را از دین می‌گیرد و نقاط اشتراک و افتراقی با دموکراسی لیبرال دارد» مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

در تداوم مباحث خود، گزاره‌ی «مردم سالاری دینی نوعی دموکراسی است» مورد بررسی قرار می‌گیرد. مبانی نظری (فکری)، ساختاری (حکومتی) و رفتاری (عملکرد) به ترتیب در فصول ۶، ۷ و ۸ پی گرفته می‌شود. در فصل ۹ نسبت مردم سالاری دینی با جمهوری اسلامی ایران مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

### ۵- مردم سالاری دینی نوعی دموکراسی است

مردم سالاری دینی با توجه به ۱- تعاریف ۲- انواع دموکراسی ۳- نظرات دانشمندان ۴- مفهوم دموکراسی ۵- مبانی نظری، ساختاری و عملکردی دموکراسی ۶- رابطه دین و دموکراسی یکی از انواع دموکراسی می‌باشد.

مردم سالاری دینی یک نظام سیاسی الهی و

دینی هم امر انتخاب رهبران به وسیله مردم کاملاً پذیرفته شده است.

با توجه به انواع دموکراسی که هر یک از ارزشهای خاصی برخوردار است، مثلاً دموکراسی لیبرال که از ارزشهای لیبرالیسم و دموکراسی سوسیال که از ارزشهای سوسیالیسم برخوردار است، مردم سالاری دینی هم از ارزشهای دینی برخوردار است و همان طور که انواع دموکراسیها با قرارداد محدود می شود، مردم سالاری دینی هم با دین مقید می گردد. در دموکراسی مسیحی هم که به رسمیت شناخته شده، دیدیم ارزشهای دموکراسی را مسیحیت مشخص می کند.

بامرور نظریات دانشمندان مختلف پیرامون دموکراسی، ملاحظه کردیم که تحلیلگران مختلف هریک ارزشهای مورد علاقه خود را در دموکراسی داخل کرده اند و اتفاق نظری در مورد دموکراسی بین نظریه پردازان نیست. برخی دانش و فضیلت، برخی تخصص و بوروکراسی، برخی خیر و مصلحت عمومی، برخی آزادی، برخی برابری و بالاخره برخی حد وسطی از ارزشهای متفاوت را از اصول دموکراسی اعلام کرده اند. بسیاری از ارزشها و اصول مذکور در مردم سالاری دینی هم مورد قبول است.

با توجه به اینکه در مردم سالاری دینی، انتخابات آزاد توأم با رقابت و نظارت مردم وجود دارد و رهبران از طریق رأی مردم انتخاب

مردمی است که در آن نه خدا جا را برای مردم تنگ کرده و نه مردم جا را برای خدا تنگ کرده اند. در این نظام سیاسی، نه از حکومت شاه خبری است و نه از حکومت اشراف. و حاکم می تواند هر کس و از هر طبقه ای باشد منتهی باید اولاً از ویژگی علم و عدالت و... برخوردار باشد ثانیاً - مورد قبول و پذیرش مردم و برخوردار از رأی و نظر آنها باشد.

در مردم سالاری دینی مردم بر اساس ارزشهای دینی، خود، شکل حکومت را انتخاب و آن را تأسیس می کنند. راهبرد قرآن کریم و سوره حدید آیه ۲۵ چنین است: «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و برایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم عدالت را برپا دارند...» پس مردم رسالت دارند تا با معیارها و ارزشهای دینی عدل را حاکمیت بخشند.

اشرافیت مورد قبول مردم سالاری دینی، یک اشرافیت طبیعی و آنهم عدالت و علم و آگاهی به ارزشها است که در انحصار طبقه یا قشر خاصی نیست و همه مردم تشویق شده اند و مسئولیت دارند در کسب این اشرافیت کوشا باشند. راهبرد قرآن کریم در این زمینه این است که انسان نباید از امری که به آن علم ندارد پیروی کند، زیرا گوش و چشم و قلب و فهم او برای او مسئولیت ایجاد کرده است. (۶۱)

اگر به دموکراسی به عنوان یک روش نگاه کنیم، (دموکراسی وبری و) در مردم سالاری



جدول شماره ۱- هم‌کاوی مبانی فکری مردم‌سالاری دینی و دموکراسی لیبرال

محورها	زیر محورها	دیدگاه دموکراسی لیبرال	دیدگاه مردم‌سالاری دینی
هستی‌شناسی	۱- غیب و شهود؛	محوریت شهود (مشاهده)	مبنا بودن و محوریت توأمان غیب و شهود
	۲- مبدا و فرجام و عدل؛	مبدأ: طبیعت معاد: تک‌ساحتی بودن و اتمام حیات عدل: نظم اجتماعی	مبدأ: خلقت الهی معاد: دوساحتی بودن و استمرار حیات (معاد) عدل: عدل الهی
	۳- دنیا و آخرت؛	دنیاگرایی	پیوند میان دنیا و آخرت (دنیا‌مزرعه آخرت است)
	۴- رسالت و وحی (نبوت و امامت)؛	موضوعیت ندارد (ارتباطی میان آسمان و زمین وجود ندارد)	وحی و رسالت: دارای نقش بنیادین در بیان قوانین نبوت؛ عامل پیوند دنیا و آخرت (واسطه فیض) امامت: استمرار رهبری
	۵- هدایت انسان؛	مبنا خرد جمعی است	مبنا وحی الهی (کتاب، سنت و خرد جمعی است)
شناخت‌شناسی	۱- امکان شناخت؛	وجود دارد	وجود دارد
	۲- علیت؛	پذیرفته شده است	پذیرفته شده است
	۳- نسبیت؛	نسبی بودن حقیقت و معرفت	مطلق بودن حقیقت و مطلق یا نسبی بودن معرفت (معرفت دارای درجات مختلفی از نسبی تا مطلق است)
	۴- روشها و ابزار شناخت	مشاهده (حس)، عقل و تجربه	وحی، کتاب، سنت، عقل، حس و تجربه
	۱- فطرت و سرشت انسان؛	نگرش خوشبینانه (عقل کافی است)	ترکیبی از خیر و شر (فطرت)
انسان‌شناسی	۲- ساحتها (تک یا چند ساحتی)؛	غایت یا سعادت در آزادی در انتخاب، لذت و رفاه و امنیت است	رسیدن به قرب الهی (مقام خلیفه الهی) در سایه رفاه، عدالت محور و امنیت است
	۳- غایت یا سعادت؛	نسبی بودن حقیقت و معرفت	مطلق بودن حقیقت و مطلق یا نسبی بودن معرفت (معرفت دارای درجات مختلفی از نسبی تا مطلق است)
	۴- اختیار یا جبر؛	اختیار	امر بین الامرین
	۵- تعیین سرنوشت (خودمختاری)؛	محوریت انسان در تعیین سرنوشت	محوریت انسان در تعیین سرنوشت
	۶- حق و تکلیف	محوریت حق (انسان صاحب حق است، ولی مکلف نیست)	جمع میان حق و تکلیف (انسان صاحب حق و مکلف است)
جامعه‌شناسی	۱- اصالت فرد یا جامعه و ارتباط میان این دو؛	اصالت فرد	جمع میان اصالت فرد و اصالت جامعه
	۲- حقوق شهروندی (برابری مدنی-عدالت اجتماعی)	پذیرفته شده است	پذیرفته شده است
	۳- جامعه آرمانی و ایده‌آل؛	جامعه واحد جهانی	حکومت و دولت مهدوی (عج)
	۴- ارزشها و هنجارها (نسبی یا مطلق)؛	ارزشهای دموکراتیک (اصول لیبرالیسم و دموکراسی مانند اکثریت و آزادی) مطلق و سایر ارزشها نسبی است	ارزشها مطلق است
	۵- سنتهای حاکم بر تحولات اجتماعی	نسبی است	سنت الهی مطلق و سایر سنتن نسبی است
حاکمیت	۱- منشأ (خدا، مردم یا قرارداد)؛	مردم	خدا
	۲- اصالت قرارداد؛	اصالت قرار داد: قرارداد اجتماعی مبانی قرار داد: حقوق طبیعی	اصالت قرار داد: براساس نصب عام (ویژگیهای حاکم) مبانی قرار داد: موازین اسلامی
	۳- اصل رضایت عام؛	پذیرفته شده است	پذیرفته شده است
	۴- نظم و نظام؛	پذیرفته شده است	پذیرفته شده است
	۵- قانون‌گرایی	تساوی در برابر قانون	تساوی در برابر قانون
	۶- حقانیت	قرار داد	ویژگیهای حاکم و موازین اسلامی

جدول شماره ۲- هم‌کای مبانی حکومتی مردم‌سالاری دینی و دموکراسی لیبرال

محورها	زیرمحورها	دیدگاه دموکراسی لیبرال	دیدگاه مردم‌سالاری دینی
قدرت	۱- مشروعیت؛ (حقانیت)	مدنی (توافق و رضایت)	الهی و مدنی (توافق و رضایت)
	۲- مقبولیت؛	شرط تداوم مشروعیت	شرط تداوم مشروعیت
	۳- ماهیت (فساد، هدف، ابزار یا...)	هدف و ابزار است فسادانگیز است	هدف نیست ولی ابزار ضروری است. فسادانگیز است
	۴- روش تحقق (اصالت و مشی خاص)؛		
	۵- نظارت (درونی، نهادی، مردمی)	قانونی، مردمی (جامعه مدنی)، نهادی (تفکیک قوا) و ساختاری	قانونی، مردمی (جامعه مدنی)، نهادی (تفکیک قوا) و ساختاری
	۶- عزل (خلع) از قدرت	پذیرفته شده	پذیرفته شده
ساختار	۱- نمایندگی و ریاستی	نمایندگی، ریاستی و ترکیبی از هر دو	نمایندگی، ریاستی و ترکیبی از هر دو
	۲- جمهوریت	اصل ثابت و لایتغیر و رکن ساختاری در نظام سیاسی	اصل ثابت و لایتغیر و رکن ساختاری در نظام سیاسی
	۳- تفکیک قوا	پذیرفته شده است	پذیرفته شده است
	۴- اصل حاکمیت اکثریت	در تأسیس نظام سیاسی و دولتها اصل دارد و در تصمیم‌گیریها مقید به اصول لیبرال دموکراسی است	در تأسیس نظام سیاسی و دولتها اصل دارد و در تصمیم‌گیریها مقید به اصول دینی و اسلامی است
حیطه و محدوده	۱- مسئولیت	تنظیم و ساماندهی امور دنیوی شهروندان	تنظیم و ساماندهی امور دنیوی شهروندان و هدایت آنها برای نیل به سعادت اخروی
	۲- اختیارات	محدود به قرارداد اجتماعی است	مقید به مصالح عمومی و موازین است

می‌شوند و همه مردم از حقوق شهروندی مساوی محسوب می‌شود.

برخورد دارند و با ساز و کارهای پیش‌بینی شده

جلوی دیکتاتوری فرد، گروه و اکثریت گرفته

می‌شود (نظارت مجلس خبرگان رهبری بر

رهبر، نظارت مجلس بر رئیس‌جمهور و دولت،

نظارت شورای نگهبان بر مجلس از نظر رعایت

قانون اساسی و شرع، نظارت بر قوه قضائیه،

صدا و سیما و نیروهای مسلح توسط رهبری)

پس مردم‌سالاری دینی، نوعی دموکراسی

## ۶- مبانی فکری مردم‌سالاری دینی و

### دموکراسی لیبرال

تحت عنوان مبانی فکری، هستی‌شناسی،

شناخت‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و

حاکمیت در جدول شماره یک مورد مقایسه

قرار می‌گیرد.

جدول شماره ۳- هم‌کای مبانی عملکردی مردم‌سالاری دینی و دموکراسی لیبرال

محورها	زیرمحورها	دیدگاه دموکراسی لیبرال	دیدگاه مردم‌سالاری دینی
فرد	۱- احزاب	ابزار کسب و حفظ قدرت (با کارویژه‌های کادرسازی، تجمع و انتقال مطالبات مردم به هیئت حاکمه، برنامه‌سازی (تهیه برنامه)، جامعه‌پذیری و ظرف مشارکت و رقابت سیاسی)	یکی از ابزارهای کسب قدرت با تأکید بر بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی (با کارویژه‌های کادرسازی، تجمع و انتقال مطالبات مردم به هیأت حاکمه، برنامه‌سازی (تهیه برنامه)، جامعه‌پذیری و ظرف مشارکت و رقابت سیاسی)
	۲- شوراهای	یکی از کانالهای دخالت مستقیم مردم در امر تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اداره امور عمومی جامعه	یکی از کانالهای دخالت مستقیم مردم در امر تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اداره امور عمومی و نظارت در جامعه
	۳- گروههای ذی‌نفع، ذی‌نفوذ و فشار	ابزار لازم برای اعمال نفوذ بر تصمیم‌گیریهایی دولت در جهت منافع خاص یا گروهی	ابزار لازم برای اعمال نفوذ بر تصمیم‌گیریهایی دولت در جهت منافع خاص یا گروهی
	۴- اپوزیسیون قانونی	احزاب و گروههای سازمان‌یافته مخالف حزب حاکم که در رقابت با اکثریت، برای تصاحب قدرت، در چارچوب قانون فعالیت می‌کنند	احزاب و گروههای سازمان‌یافته مخالف حزب حاکم که در رقابت با اکثریت، برای تصاحب قدرت، در چارچوب قانون فعالیت می‌کنند
روندها	۱- مشارکت؛	حقوق شهروندی	حق و مسئولیت اجتماعی
	۲- افکار عمومی؛	یکی از منابع تصمیم‌سازی و ملاکی برای کشف رضایت عمومی است	یکی از منابع تصمیم‌سازی و ملاکی برای کشف رضایت عمومی است
	۳- توزیع؛	اصل بر رقابت آزاد است (همراه با نظام تأمین اجتماعی)	اصل بر عدالت توزیعی (اجتماعی) است (با توجه به بهره‌وری و کارآمدی)
	۴- کارآمدی؛	ملاک تداوم مشروعیت است	ملاک جلب رضایت عامه و یکی از ملاکهای تداوم مشروعیت
	۵- رقابت سیاسی؛	روشن‌نهادینه و مسالمت‌آمیز کسب قدرت	روشن‌نهادینه و مسالمت‌آمیز کسب قدرت برای انجام وظیفه
	۶- رفتارندوم؛	پذیرفته شده است	رفتارندوم درون ساختاری پذیرفته شده و رفتارندوم ساختارشکن نه.

۷- مبانی حکومتی مردم‌سالاری دینی و ۸- مبانی عملکردی مردم‌سالاری دینی و دموکراسی لیبرال

در جدول شماره ۲، مبانی حکومتی مفهوم قدرت، ساختار، حیطه و محدوده مورد مقایسه قرار گرفته است.

در جدول شماره ۳، مبانی عملکردی، نهادها و روندهای این دو نحله مورد مقایسه قرار گرفته است.

## ۹- نسبت مردم سالاری دینی با جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران از جمله مصادیق مردم سالاری دینی است که روش و شکل حکومت آن جمهوری و محتوا و ارزشهای آن ناشی از اسلام می باشد. این حکومت دینی، حکومت مردم است نه حکومت فرد خاص (شاه) یا گروه خاص (الیگارشی) بلکه، همه نهادهای حکومت بارأی مستقیم یا غیر مستقیم مردم شکل می گیرد. روحانیت نیز در این نظام طبقه ممتازی نیست، هر شهروندی می تواند به ویژگی علم و عدالت مجهز شود و تخصص و عدالت از ویژگیهای لازم برای حاکم دینی محسوب می شود و این ویژگی به علاوه ی برخورداری حاکم از رأی و نظر مردم به او مشروعیت می بخشد.

### فرجام

مدعیان پراوازه ی دموکراسی لیبرال امروزه جایی برای سایر انواع دموکراسی باز نمی کنند و دموکراسی لیبرال را نوع انحصار بفرد دموکراسی در جهان به حساب می آورند. در حالی که مباحث گذشته به خوبی روشن کرد که مسئله ی مورد اتفاق نظری درامر دموکراسی بین محققان و اندیشمندان وجود ندارد و حتی تعریف بنیانی «حکومت اکثریت مردم» را به حق گزینش مردم بین دو یا چند اقلیت نخبه

(وبر و شومپتر) از طریق انتخابات آزاد! فروکاهش داده اند. این صاحب نظران برای بوروکراسی و تخصص نقش ویژه ای قائل هستند. دموکراسی یقیناً سابقه ای طولانی تر از لیبرالیسم دارد و امتیاز ویژه ی آن نیست. همان طور که مشاهده شد بعضی دانشمندان دموکراسی را با مکتب سرمایه داری (لیبرالیسم) قابل جمع نمی دانند. (لاسکی)

با توجه به اینکه شاخصه ی مردم سالاری، گزینش رهبران سیاسی از طریق انتخابات آزاد، توأم با رقابت و نظارت مردم است و باید همه حقوق شهروندی مساوی داشته باشند و در هر نوعی از دموکراسی محتوا و ارزشهای خاص آن نوع دموکراسی لازم الرعایه است پس مردم سالاری دینی هم که واجد این شاخصه ها است، نوعی از دموکراسی می باشد.

### پانویسها

- ۱- حسین بشیریه، درسهای دموکراسی برای همه، (تهران، مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر، ۱۳۸۰)، ص ۱۸۷.
- ۲- علی اکبر رشاد، دموکراسی قدسی، (تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹)، صص ۹۳، ۱۰۸.
- ۳- عماد افروغ، چالشهای کنونی ایران، (تهران، انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۰).
- ۴- دبیرخانه همایش، خلاصه مقالات اولین همایش بین المللی مردم سالاری دینی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲.
- ۵- ابراهیم یزدی، مجله آفتاب، شماره ۲۲، بهمن ۸۱.
- ۶- دیهمی، خشایار، همان.
- ۷- اکبر گنجی، مانیفست جمهوریخواهی، زندان اوین، فروردین ۱۳۸۱.
- ۸- ساموئل هانتینگتون، موج سوم دموکراسی پایان سده

- ۴۶- همان، ص ۷۹.
- ۴۷- همان، ص ۸۰.
- ۴۸- ر.ک به ضمیمه ۱.
- ۴۹- ر.ک به بشیریه، همان، صص ۱۹، ۴۷.
- ۵۰- ر.ک به بشیریه، همان، صص ۱۰۵، ۱۳۸.
- ۵۱- بشیریه، همان، صص ۱۳۹، ۱۷۴.
- ۵۲- ر.ک به ضمیمه ۱.
- ۵۳- ر.ک به ضمیمه ۱.
- ۵۴- ر.ک به ضمیمه ۱.
- ۵۵- ر.ک به ضمیمه ۱.
- ۵۶- افروغ، همان، صص ۱۸۶-۱۸۸.
- ۵۷- ابراهیم یزدی، مجله آفتاب، شماره ۲۲، بهمن ۸۱.
- ۵۸- خشایار دیهیمی، همان.
- ۵۹- ر.ک به ص ۲۶ همین جزوه.
- ۶۰- اکبر گنجی، مانیفست جمهوریخواهی.
- ۶۱- سوره اسراء، آیه ۳۶ «وللاقل ماليس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد كل اوليك كان عنه مسئولا».
- ۳۲- Expertise
- ۳۳- substratum
- ۳۴- weber, 1978, vol. 2, pp. 967-80.
- ۳۵- mass citizenship.
- ۳۶- weber, 1978, vol. 2, p. 971
- ۳۷- آنتونی گیدنز، همان، صص ۳۴۶، ۳۴۷.
- ۳۸- dealers in votes.
- ۳۹- گیدنز، همان، ص ۳۴۷.
- ۴۰- بشیریه، همان، صص ۷۳، ۷۴.
- ۴۱- بشیریه، همان، ص ۷۳.
- ۴۲- همان، ص ۷۵.
- ۴۳- همان، صص ۷۶، ۷۷.
- ۴۴- همان، صص ۷۷، ۷۸.
- ۴۵- همان، صص ۷۸، ۷۹.
- منابع
- افروغ، عماد، چالشهای کنونی ایران، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی - ۱۳۸۰.
- بشیریه، حسین، درسهای دموکراسی برای همه، تهران، مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
- بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
- رشاد، علی اکبر، دموکراسی قدسی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹.
- زاهد، سعید، مقاله - ولایت مطلقه فقیه، مردم سالاری دینی و لیبرال دموکراسی، بهمن ۱۳۸۱.
- فولر، گراهام، قیله عالم، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز - ۱۳۷۳.
- قادری، حاتم، اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، تهران، سمت - ۱۳۷۹.
- گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۱.
- هانتینگتون، ساموئل، موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، ترجمه احمد شهسا، تهران، روزنه، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
- نویسندگان (... دیوید هلد)، فلسفه سیاسی معاصر (دفتریکم) دولت و جامعه، ترجمه موسی اکرمی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.